

## عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

## نهضت‌های ملی ایران

( ۸۲ )

## دوره حکومت امیر نصرسامانی

بعد از کشته شدن احمد بن اسماعیل سامانی بنا به موافقت مقتدر خلیفه عباسی و اظهار تمایل مردم بخارا پسرش نصر که هشت ساله بود بجای پدر به حکومت دولت سامانیان برگزیده شده . بطوریکه نوشته‌اند ( ۱ ) در این موقع عموی پدرش امیر اسحق که حکومت سمرقند به وی تعلق داشت به دعوی سلطنت قیام کرد و بیشتر بزرگان ماوراء النهر را به طرف خود جلب کرد . ولی کاردانی و تدبیر وزیر متفکر و دانشمند پدرش احمد بن اسماعیل که در این موقع عنوان وزارت ( مغز متفکر دولت ) او را نیز بر عهده داشت و همچنین همت و پشتکاریکی از فرماندهان لشکری این دوره بنام حسین بن علی مرورودی سبب شد که امیر اسحق مغلوب گردید و سایر مخالفان نصر بن احمد سامانی نیز به اطاعت وی درآمدند و کار حکومت او چنانکه خواهد آمد به ویژه از نظر فکری به مرحله‌ای رسید که درخشانترین دوره حکومت سامانیان نام گرفت ، این وزیر اندیشمند ایرانی ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی ( گیجانی ) است که از وطن پرستان دانشمندان و بانام و نشان این دوره محسوب میشود بطوریکه این ندیم نوشته است ( ۲ ) وی از مشتاقان پرشور نشر علم و ادب بوده و تألیفاتی نیز داشته که نام چهار

۱ - تاریخ بخارا صفحه ۹۲ و کامل ابن اثیر جلد هشتم صفحه ۲۵ و دستور الوزراء

خواندمیر به تصحیح مرحوم سعید نفیسی صفحه ۱۰۸

۲ - الفهرست ابن ندیم ترجمه تجدید صفحه ۲۲۸

مجمد از آنها بدین شرح است : کتاب مسالك وممالك . کتاب آئین مقالات .  
کتاب العهود للخلفاء والامراء . کتاب الزیادات فی کتاب الناسی فی المقالات .  
کتاب رسائل .

ابن ندیم در ضمن بیان شرح حال ابوزید بلخی ( ۱ ) تصریح نموده است  
که ابو عبدالله جیهانی ( گیجانی ) رزشتی و حسن بن علی مروودی قرمطی بوده  
است البته به دلایلی این قول را نمی‌توان باور کرد ، ولی تردیدی نیست که  
اینان از مذهب تسنن که مذهب رسمی دولت سامانیان بوده است پیروی نمی‌کرده  
اند ، یعنی باخلافت عباسیان مخالف بود و بهتر بگوئیم از اعضاء فعال سازمان  
زیر زمینی نهضت باطنیان که در صفحات گذشته تشریح شد بشمار میرفته‌اند .

### سبب اصلی رواج و ترقی زبان فارسی

در دوران حکومت سامانیان به ویژه در دوره طلایی حکومت نصر بن  
احمد سامانی بسیار از آداب و رسوم دیرین ایرانیان که در خراسان و ماوراء  
النهر باقی مانده بود بار دیگر احیاء گردید ، به زبان فارسی و نظم و نثر علاقه  
فراوان نشان داده شد و کتابهای گرانبها و سودمندی به این زبان ترجمه شد  
علاوه بر این سران حکومت با آزاده‌نشی و تسامح به ملل و مذاهب مختلف  
مینگریستند ، پیروان ادیان و مذاهب مختلف در انجام فرایض دین خود آزاد  
بودند .

لیکن ظهور شاعران و نویسندگان پارسی زبان این دوره را نباید بطور  
کلی تنها در اثر توجه و اظهار علاقه پادشاهان سامانی به ترویج زبان و سنن ملی  
ایران دانست ، زیرا سامانیان در حمایت از ادبیات غربی نیز کوششهای فراوانی

بعمل آورده‌اند ( ۱ ) مطلبی که در این مورد حائز کمال اهمیت می‌باشد اینست که مسبب اصلی ظهور شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان و سرانجام رواج و ترقی چشم‌گیر زبان فارسی در این دوره مولود توجه و علاقهٔ عمیق و شدید اندیشمندان باتدبیر ایرانی بوده است که به‌عنوان سیاستمدار برجسته و یاوزیر عهده‌دار انجام امور دیوانی در دربار سامانیان بوده‌اند ، چنانکه میدانیم وزیران به منزله مغز متفکر پادشاهان خوانده می‌شدند و همین افراد وطن‌پرست بودند که بادر نظر گرفتن بعد مسافت محل ظهور و رواج این نهضت ارزندهٔ فکری ایرانی از لانه فساد استعمار و استثمار آن دوران (یعنی بغداد مرکز خلافت عباسیان) توانستند پایه‌گذار نهضت عظیم و بی‌زوال ادبی و هنری و علمی و تاریخی فارسی شوند و از این راه دین خود را به میهن ادا کنند تردیدی نیست که متفکران پیشماری بطور پنهانی در این راه فعالیت کرده و باتشکیل سازمان زیرزمینی بمنظور تشویق و ترغیب دانشوران ایرانی برای احیاء سنن باستانی و حفظ و حراست زبان پارسی که نهضت آن از قرن دوم هجری از طریق برمکیان و نوبختیان و سهلیمان و بوسیه عبدالله بن مفتح (روزبه ایرانی) و همگنان او آغاز شده بود و تفصیل آن را در تألیف جداگانه نوشته‌ام ( ۲ ) عالی‌ترین و مؤثرترین جلوه نهضت فکری ایرانی را به وجود آوردند که نتیجه درخشان آن حفظ و بقای ملیت ایرانی تا زمان حاضر است . درین اندیشمندان و طن‌پرست این دوره ابوالفضل بلعمی وزیر دانشمند امیر اسماعیل سامانی و پسرش احمدو

۱ - برای اطلاع بیشتر در این مورد رجوع شود به مجلد چهارم یتیمه الدهر

تألیف ابومنصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری

۲ - در این مورد رجوع شود به تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان تألیف نگارنده .

نصربن احمد و همچنین مشوق و حامی رودکی نخستین شاعر بزرگ پارسی گو و ابو عبدالله جهانانی ( گیله‌بانی ) وزیر دانشمندان نصربن احمد سامانی و حسین بن علی مرو رودی فرمانده باتدبیر سپاه سامانیان و دیگران را باید نام برد رودکی چنانکه می‌دانیم علاوه بر سرودن اشعار فراوانی بزبانسی فارسی دری کتاب کلیله و دمنه را که ابن مقفع دانشمند و طن‌پرست ایرانی در قرن دوم هجری برای حفظ موجودیت آن به زبان عربی برگردانده بود به نظم فارسی در آورد ( ۱ ) چنانکه حکیم ابوالقاسم فردوسی شاعر بزرگ ملی ایران نیز در شاهنامه آورده است :

### سبب نظم فارسی کلیله و دمنه

به تازی همی بود تا گاه نصر ( ۲ ) بدانگه که شد بر جهان شاه عصر  
 گرانمایه بوالفضل ( ۳ ) دستوراو که اندر سخن بود گنجوراو  
 بفرمود تا فارسی و دری بگفتند و کوتاه شد داوری  
 از آن پس چو بشنید رای آمدش برو بر خرد رهنمای آمدش  
 همی خواستی آشکار و نهان کز و یادگاری بود در جهان  
 گزارنده پیش بنشانند همه نامه بر رودکی خواندند  
 بیبوست گویا پراکنده را بسفت اینچنین در آکنده را

### مقاومت ناصر کبیر در مقابل سامانیان

بطوریکه نوشتیم لشکر کشی احمد بن اسماعیل سامانی جهت سرکوبی سید

۱ - قسمتی از مطالب این صفحه در یکی از مقالات گذشته بطور ناقص آمده

است .

۲ - نصربن احمد سامانی ( ۳۰۱ - ۳۳۱ هجری )

۳ - مقصود ابوالفضل بلعمی وزیر معروف سامانیان است .

ناصر کبیو (ناصر الحق) که طبرستان و گرگان را بکلی از سامانیان گرفته و در آنجا به استقلال فرمانروائی میکرد به علت کشته‌شدن وی بدست غلامانش متوقف ماند و سپس بدست فراموشی سپرده شد. ولی چون عده‌ای از سران قدیمی و ملاکین بزرگ طبرستان بانهضت ملی علویان در این سرزمین موافق نبودند بهمین علت همواره با علویان مبارزه کرده و در کار حکومت آنان کار شکنی می‌کردند. ابن اسفندیار مینویسد (۱) در این هنگام نیز دونفر از سران طبرستان بنام هرمز کامه و شروین پسر رستم چندتن از کسان خود را بمنظور ترغیب و تشویق نصر بن احمد سامانی پادشاه جدید دولت سامانیان به جنگ ناصر کبیر به بخارا فرستادند و سرانجام نصر بن احمد سامانی در اثر تشویق و راهنمایی اینان الیاس بن الیسع السغدی را باده‌زار مرجنگی برای پیکار با سید ناصر کبیر (ناصر الحق) به طبرستان گسیل داشت، پس از ورود این سپاه به همیشه ابوالقاسم جعفر پسر ناصر کبیر که در ساری بود دستور داد خندق شهر ساری را فوری تعمیر کرده و آب بستند و با هزارتن سپاه که همراه داشت آماده کارزار شد و پدر خود ناصر کبیر را که در آمل بود از این جریان مطلع ساخت ناصر کبیر پسر دیگر خود ابوالحسین احمد را بمنظور جمع‌آوری سپاه به گیلان و دیلمان فرستاد در این موقع اسپهبد ابو عبدالله شهریار در بالای ساری در محلی بنام بنیاباد لشکرگاه ساخته و تحت عنوان حمایت از سامانیان و بهتر بگوئیم عباسیان علم و نشان سپاه که شعار عباسیان یعنی مخالفان پرچم سفیدنهضت های ملی ایرانی بود برافراشت لیکن بطوریکه ابن اسفندیار تصریح نموده است (۲) اسپهبد شهریار برخلاف این نشان ظاهری (علم سپاه) پنهانی

۱ - تاریخ طبرستان به تصحیح مرحوم اقبال آشتیانی صفحه ۲۷۱

۲ - تاریخ طبرستان صفحه ۲۷۲

سربازان و یاران خود را به یاری ابوالقاسم جعفر پسر ناصر کبیر به ساری فرستاد ، ابوالقاسم جعفر با الیاس پسر یسع فرمانده لشکر اعزامی نصر بن احمد سامانی در حوالی ساری به زد و خورد و جنگ مشغول شد شهادت و دلاوری سید ابوالقاسم و یارانش در این بیکار بقدری نمایان و غیر منتظره بود که الیاس باتمام آن عده زیاد خود نتوانست بر او فائق آید و پس از تلاش و کوشش فراوان مصلحت در آن دید که پیش از آنکه شکست بخورد ضمن عقد قرار داد صلح سرزمین طبرستان و گرگان را بدون هیچگونه مداخله از طرف سامانیان به سید ناصر کبیر واگذار کند الیاس پس از عقد این قرارداد طبرستان را به قصد بخارا ترك گفت و فرمانروائی بلامنازع گرگان و طبرستان در اختیار سید ناصر کبیر قرار گرفت و اسپهبد شروین ( ملك الجبال ) و هر مزدک سامه نیز چون وضع را بدین منوال دیدند ناگزیر با سید ناصر کبیر آشتی کردند .

### ناسپاسی حسن بن قاسم در مورد ناصر کبیر

سید ناصر کبیر فرمانروای پر قدرت گرگان و طبرستان هنگامی که از جانب سامانیان خاطر جمع شد چون بامور مذهبی و ریاست دینی بیشتر علاقه داشت فرمانروائی سیاسی این سرزمین را به پسر عموی خود ابو محمد حسن بن قاسم که مردی لایق به نظر میرسید واگذار کرد و پسران خود را که در انتظار فرمانروائی بعد از پدر بودند به اطاعت از حسن بن قاسم مجبور و موظف ساخت بعد از انجام این کار سید ناصر کبیر ، حسن بن قاسم را بگیلان فرستاد و دستور داد تاهرو سندان بن تیدا و خسرو فیروز بن جستان و لیثام بن ورد را و دیگر فرمانروان و بزرگان آن سامان را که از سید ناصر کبیر روی برگردانده بودند به اطاعت در آورد . نوشته اند ( ۱ ) هنگامی که حسن بن قاسم به گیلان رفت

۱ تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار صفحه ۲۷۴ و تاریخ طبرستان و رویان و مازندران

تألیف ظهیر الدین مرعشی صفحه ۱۴۶

بزرگان مذکور در بالا به علت اختلافی که با سید ناصر کبیر داشتند به حسن بن قاسم پیشنهاد کردند چنانچه برضد سید ناصر کبیر قیام کند عموم آنان به فرمانروائی وی گردن خواهند نهاد. حسن بن قاسم بدون توجه به محتجای سید ناصر کبیر (ناصرالحق) با این پیشنهاد موافقت کرد و به اتفاق فرماندهان مذکور رهسپار آمل گردید، هنگامی که به آمل رسیدند حسن بن قاسم به مصالی فرود آمد و نزد ناصر کبیر نرفت پس از چند روز اقامت در آمل روزی حسن بن قاسم به اتفاق یاران و نزدیکان خود بمنظور دست یافتن به ناصر کبیر به صورت ظاهر به بهانه دریافت دستمزد افراد لشکر به خانهٔ ناصر کبیر رفت. ناصر کبیر که از نیت او آگاه شده بود بیراهه از خانه بیرون رفت و به سوی پای دشت گریخت، حسن بن قاسم به دنبال ناصر کبیر (ناصرالحق) تاخت و او را دستگیر ساخت آنگاه دستور داد او را به قلعه لاریجان بردند و در آنجا زندانی کردند. پس از دستگیری ندصر کبیر (ناصرالحق) سپاهیان آشوبگر حسن بن قاسم و دیلمیان به خانه ناصر کبیر هجوم بردند و اموالش را غارت کردند و زن و فرزندان او را به اسارت بردند حسن بن قاسم که رشته کار از دستش بیرون رفته بود به ناچار دست به نیزه و شمشیر برد و چند تن را مجروح ساخت تا زن و فرزندان سید ناصر کبیر را از آنان بگیرد، ولی موفق نگردید و آشوبگران او را به ضرب شمشیر از اسب به زیر انداختند و به همین علت در بین آشوبگران جنگ در گرفت.

بقیه در شماره آینده